1396.01.16

بسم الله الرحمن الرحیم

خلاصه مباحث

استاد در این جلسه با مروری دوباره بر سند روایت ثواب الاعمال، اثبات روایت صفوان را مشکل دانسته است. ایشان در ادامه وارد بحث از دلالت اخبار من بلغ شده و کلام مامقانی در مقباس الهدایه را نقل می کند. مرحوم مامقانی بلوغ را با قیاس به اشتراط بلوغ وفات زوج به طریق معتبر برای آغاز عده طلاق، مختص به بلوغ ثواب به طریق معتبر دانسته است. استاد ضمن نقل اخبار بلوغ وفات در عدّه، این مقایسه را صحیح ندانسته به این علت که در آنها بلوغ واقعیت خارجی و مفروغ عنه بودن آن، وجود داشته و در اخبار من بلغ بلوغ خبر و احتمال عدم وجود واقعیت خارجی، مورد حکم است.

**سند روایت ثواب الاعمال**

سخن در احادیث من بلغ بود. یکی از این احادیث، حدیث وارد در ثواب الاعمال[[1]](#footnote-1) بود. در سند این حدیث، علی بن الحکم عن هشام عن صفوان عن ابی عبد الله ع واقع شده که بیان شد، احتمال وقوع تحریف در این سند جدّی بوده و نمی توان آن را دفع کرد. احتمال دیگری که در سند روایت وجود دارد، معطوف بودن هشام و صفوان به هم است به این معنا که راوی از هشام و صفوان، علی بن الحکم باشد. این احتمال بدان جهت است که علی بن الحکم با تعبیر صفوان الجمّال و صفوان بن مهران، متعدّد از صفوان روایت کرده است. هر چند این احتمال فی نفسه وجود دارد اما استظهار آن مشکل است زیرا در هیچ سندی نه در اسناد علی بن الحکم و نه در اسناد دیگران، عطف هشام بر صفوان یا صفوان بر هشام، مشاهده نشده است.

در نتیجه نمی توان اثبات کرد علاوه بر هشام بن سالم، صفوان نیز حدیث من بلغ را روایت کرده است و همانگونه که حکم به تحریف در سند نمی توان کرد، اثبات صحّت و عدم تحریف سند نیز مشکل است زیرا هم وقوع تحریف بر خلاف اصل است و هم روایت هشام از صفوان، امری نادر و خلاف قاعده است. پس علم داریم که امر غریبی در سند واقع شده که یا تحریفی در آن رخ داده

و مثلا عن صفوان زائد است یا بن سالم به عن صفوان تحریف شده است و یا هشام از صفوان – بر خلاف قاعده- روایت کرده و یا هشام و صفوان معطوف به هم که آن هم خلاف قاعده است، روایت را نقل کرده باشند. در نتیجه نمی توان بیش از روایت هشام که نقل معتبر نیز دارد، روایت صفوان را اثبات کرد.

برخی دیگر از آدرس های احادیث من بلغ

در جلسه گذشته برخی از منابع احادیث من بلغ، بیان شد. برخی دیگر از آدرس های این حدیث از این قرار است: آدرس روایت جابر بن عبد الله انصاری در تاریخ بغداد جلد 8 صفحه 293، بیان شد. این روایت در قسمت ذیول تاریخ بغداد جلد 20 صفحه 74 و ذیل کتاب تاریخ مدینه السلام جلد 2 صفحه 259 و 439 و جلد 4 صفحه 336، نیز وارد شده است. روایت انس نیز در ذیل تاریخ مدینه السلام جلد 3 صفحه 448 با این متن نقل شده است: انس بن مالک رفع الحدیث الی النبی (ص) انّه قال من بلغه عن الله تعالی فضلٌ یعنی فعمل به اعطاء الله ذلک و ان لم یکن ذلک کذلک.

رفع الحدیث، به معنای حدیث مرسل نیست بلکه رفع در مقابل قطع است و حدیث مرفوعه، حدیثی است که بر خلاف حدیث مقطوعه به معصوم ع اسناد دارد اما در بسیاری از موارد از راوی که روایت را از معصوم ع نقل می کند، مرسل بودن روایت کشف می شود. مثلا اگر در مورد احمد بن ابی عبد الله که پیامبر ص را درک نکرده گفته شود: رفع الحدیث الی رسول الله ص، مرسل بودن روایت فهمیده می شود. اساسا در اصطلاح قدما غالبا رفع الحدیث به معنای اسند الحدیث در مقابل روایت موقوفه است به این معنا که . اوصل الحدیث الی النبی و لم یقف الی ما قبله.

در کتاب القند فی ذکر علماء سمرقند صفحه 373، روایت انس این گونه نقل شده است: عن انس بن مالک قال قال رسول الله (ص) من بلغه عن الله فضلٌ فأخذ الذی بلغه عن الله اعطاه ذلک الفضل و ان کان الذی حدّثه کاذبا

دلالت روایت

بحثی که در دلالت احادیث من بلغ وجود دارد، مراد از من بلغ است که آیا بلوغ به روایات معتبر مراد است یا بلوغ به روایات غیر معتبر را نیز شامل است؟ بحث دیگری نیز در مضمون احادیث من بلغ وجود دارد که آیا از آنها حجیّت استفاده می شود یا تنها ترتّب ثواب، اثبات می شود؟ که این بحث را بعد مورد بررسی قرار می دهیم.

**بلوغ به روایت غیر معتبر**

در کتاب پژوهشی در علم درایه الحدیث سید علیرضا صدر حسینی که در حقیقت تقریر درس حاج آقای والد است، این عبارت وارد شده است: «گروهی از فقهای امامیه با استناد به اخباری با مضمون «من بلغه شیء الثواب فعمل به کان له ذلک الأجر و ان کان رسول الله ص لم یقله»، که به صورت مستفیض نقل شده است، خبر ضعیف را در مستحبات، مواعظ، مراثی و قصص معتبر دانسته اند. در این خصوص مامقانی رحمه الله به درستی چنین اضافه کرده است مفاد این روایت بلوغ از هر راهی نیست و من بلغه فاقد چنین اطلاقی است. مقصود روایت، بلوغ دلیل از طریق معتبر است. بنابر این مفاد روایت این است که عمل بر طبق دلیل واصل از طریق معتبر حتی در صورتی که با واقعیت تطبیق نکند، شایسته ثواب است.» در این کتاب کلام مامقانی از مقباس الهدایه جلد 1 صفحه 196 نقل شده است. مقباس الهدایه دو چاپ هفت و ده جلدی دارد که تفاوت آنها در میزان حواشی است که مصحّح بر آن اضافه کرده است. چاپی دو جلدی از مقباس نیز وجود دارد که تنها اصل کتاب و با حذف حواشی است. نکته بحث در کلام این بزرگان آن است که روایات من بلغ شامل بلوغ به غیر معتبر نیست. البته در برخی نقل های روایت هشام، به جای من بلغ، من سمع دارد اما در نکته بحث که ذکر خواهد شد، تفاوتی بین تعبیر بلغ که در برخی از روایات وارد شده و سمع که در برخی دیگر آمده، وجود ندارد.

مرحوم مامقانی بیان کرده است: مراد از بلوغ تنها بلوغ از طریق معتبر است. ایشان متفاهم عرفی بلوغ را تنها وصول از طرق معتبر عقلایی دانسته و شاهد بر آن را کلام فقها در کتاب الطلاق قرار داده که بلوغ خبر موت زوج مفقود باید از طرق معتبر عقلایی صورت گیرد. تفاوت بین عدّه طلاق و عدّه وفات در آن است که عدّه طلاق از حین طلاق است اما عدّه وفات از حین وفات زوج نیست بلکه از حین بلوغ وفات است. مراد مامقانی از فقها تمام فقها نیست بلکه این بحث بین فقها

وجود دارد و برخی بلوغ به طریق عقلایی را معتبر دانسته و برخی معتبر نمی دانند. بلکه مراد ایشان از فقها، سید یزدی است. مرحوم سید یزدی در عروه می نویسد: « ذکر جماعة انّه لا یشترط فی المخبر بالموت کونه عدلا فیکفی إخبار الفاسق أیضا فی الاعتداد من حینه، و فی الجواهر لم أجد فیه خلافا لکن التزویج لا یجوز إلّا بعد الثبوت شرعا، قال فی الشرائع، و من الوفاة من حین البلوغ و لو أخبر غیر العدل، لکن لا تنکح إلّا بعد الثبوت و فائدته الاجتزاء بتلک العدة، بل صرح فی المسالک بعدم الفرق بین الصغیر و الکبیر و الذکر و الأنثی لصدق کونه مخبرا و مبلغا و مراده انّ إطلاق الأخبار یشمع الجمیع. و قد یستدل لهم: بخبر أبی الصباح عن أبی عبد اللّه (ع): «التی یموت عنها زوجها و هو غائب فعدتها من یوم یبلغها إن قامت لها البینة أو لم تقم. فإنّه ظاهر فی انّ مجرد البلوغ یکفی و لو لم تقم بینة هذا، و لکن الإنصاف انّ الظاهر من البلوغ[[2]](#footnote-2) شرعا بالبینة أو خبر عدل واحد بناء علی حجیته فی الموضوعات أو خبر محفوف بالقرائن، فیمکن أن یکون المراد من قوله: أو لم تقم مثل هذا فالاکتفاء بخبر الفاسق و الصغیر مشکل، و الأحوط عدمه مع انّ من البعید صحة الاعتداد و عدم کفایته فی جواز النکاح.»[[3]](#footnote-3) مرحوم سید یزدی استظهار کرده است مراد از بلوغ در عدّه وفات، بلوغ به خبر معتبر است و مرحوم مامقانی نیز از این عبارت می خواهد در مفاد احادیث من بلغ، استفاده کند. ولی به نظر می رسد هر چند ظاهر بلوغ وفات، بلوغ به طریق معتبر است اما نمی توان از آن در بحث اخبار من بلغ استفاده کرد. در نهج البلاغه در نامه امیر مؤمنین ع به عثمان بن حنیف وارد شده است: «أَمَّا بَعْدُ یَا ابْنَ حُنَیْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْیَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاکَ إِلَی مَأْدَبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَیْهَا تُسْتَطَابُ لَکَ الْأَلْوَانُ وَ تُنْقَلُ عَلَیْکَ الْجِفَانُ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّکَ تُجِیبُ إِلَی طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَ غَنِیُّهُمْ مَدْعُوٌّ ...»[[4]](#footnote-4) در این نامه امیر مؤمنین ع عثمان بن حنیف را به خبری که بالغ شده، مؤاخذه کرده است در حالی که اگر بلوغ به دلیل غیر معتبر بود، مؤاخذه جایگاهی نداشت. اما با این حال، این تعابیر در اثبات کلام مرحوم مامقانی کافی نیست.

**معنای بلوغ**

بلوغ به معنای رسیدن است و با توجه به فاعل بلغ، معنای متفاوتی می تواند داشته باشد. گاه فاعل بلوغ واقعیت خارجی است و گاه فاعل بلوغ، خبر حاکی از واقعیت خارجی است. اگر فاعل بلوغ

واقعیت خارجی باشد، باید به دلیل معتبر برسد تا به آن بلوغ صدق کند اما در صورتی که فاعل بلوغ خبر باشد، رسیدن به طریق معتبر شرط نیست. به عبارتی دیگر، گاه تحقق یک مطلب مفروغ عنه است و سخن در رسیدن یا نرسیدن آن است. در این موارد ایصال واقعیت خارجی به صرف خبر دادن نیست و باید به امر معتبری خبر برسد تا واقعیت خارجی ایصال شده باشد. در احادیث من بلغ وارد شده است: « و ان کان رسول الله ص لم یقله» ظاهر این تعبیر آن است که قول رسول خدا ص بودن خبر مفروغ عنه نیست و ممکن است پیامبر ص این کلام را نفرموده باشد. بنابراین «من بلغه شیءٌ من الثواب» اطلاق دارد به این معنا که ثواب دار بودن عمل به مکلّف بالغ شود و برسد نه به این معنا که خبری که ثواب را بیان کرده، برسد. پس نمی توان بلوغ وفات در عدّه را با بلوغ ثواب مقایسه کرد.

**بلوغ وفات در عدّه**

همانگونه که بیان شد در بلوغ وفات در عدّه وفات، مرگ مفروغ عنه گرفته شده و بیان شده باید این وفات برسد. برای روشن شدن این استظهار، روایات عدّه وفات را از وسائل ج 22 ص: 225 به بعد مرور می کنیم.

1. عن محمد بن مسلم عن احدهما ع: فِی الرَّجُلِ یَمُوتُ وَ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ وَ هُوَ غَائِبٌ قَالَ تَعْتَدُّ مِنْ یَوْمِ یَبْلُغُهَا وَفَاتُهُ[[5]](#footnote-5) در این روایت خود وفات رسیده نه خبر وفات و در سؤال سائل مرگ زوج مفروغ عنه گرفته شده است.

2. عن ابی الصباح الکنانی عن ابی عبد الله ع قال: الَّتِی یَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هُوَ غَائِبٌ فَعِدَّتُهَا مِنْ یَوْمِ یَبْلُغُهَا[[6]](#footnote-6) یبلغها یعنی یبلغ الموت و برای صدق رسیدن موت، موت باید به طریق معتبر برسد.

3. عن زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَیْدِ بْنِ مُعَاوِیَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ فِی الْغَائِبِ عَنْهَا زَوْجُهَا إِذَا تُوُفِّیَ قَالَ الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُّ مِنْ یَوْمِ یَأْتِیهَا الْخَبَرُ لِأَنَّهَا تُحِدُّ عَلَیْهِ[[7]](#footnote-7) در این روایت بیان شده المتوفی عنها زوجها، یعنی زنی که زوجش فوت کرده و مرگ خارجی همسرش تحقق یافته است. همانگونه که بیان شد برای رسیدن مرگ واقعی باید به طریق معتبر مرگ رسیده باشد بر خلاف احادیث من بلغ که خبر واقعی اساسا مفروغ نیست و امکان دارد خبر هیچ واقعیت خارجی نداشته باشد.

4. عن ابن ابی نصر عن ابی الحسن الرضا ع : الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُّ مِنْ یَوْمِ یَبْلُغُهَا[[8]](#footnote-8)

5. عن الحسن بن زیاد عن ابی عبد الله ع قال: فی الْمَرْأَةِ إِذَا بَلَغَهَا نَعْیُ زَوْجِهَا[[9]](#footnote-9)

6. عن رفاعه قال سألت ابا عبد الله ع : عن المتوفّی عنها زوجها و هو غائب متی تعتد فقال" یوم یبلغها"[[10]](#footnote-10)

7. عن جعفر عن ابیه ع ان علیا سئل عن المتوفی عنها زوجها اذا بلغها ذلک...[[11]](#footnote-11)

در این روایات، وفات امری واقعیت دار و مفروغ عنه فرض شده و سخن در اثبات این وفات است اما در اخبار من بلغ، اساسا ورود حدیث مفروغ عنه نبوده تا در مورد بلوغ آن صحبت شود. بلکه در این احادیث ثواب دار بودن یا ثواب نداشتن محتمل است و در خود روایت بدان اشاره شده است. همانگونه که بیان شد، بین اینکه فاعل بلغ واقعیت خارجی باشد یا فاعل آن خبر باشد، تفاوت وجود دارد. اگر فاعل بلغ واقعیت خارجی باشد، اصل اولی در آمدن همان واقعیت خارجی نزد من است اما چون خود واقعیت خارجی نمی آید، بلوغ آن به خبر معتبر در حکم آمدن خود واقعیت خارجی است و می توان گفت واقعیت خارجی نزد من حاضر است. پس علم یا ما بحکم العلم در مواردی که فاعل بلغ واقعیت خارجی باشد، لازم است زیرا بدون علم یا ما بحکم العلم، بلوغ واقعیت خارجی صدق نمی کند و مجرّد رسیدن خبری که احتمال مطابقت با واقع و عدم مطابقت آن وجود دارد، در بلوغ واقعیت خارجی کفایت نمی کند. اما در اخبار من بلغ، واقعیت خارجی بالغ نشده است بلکه خبر از ثواب بالغ شده و بر بلوغ خبر غیر معتبر نیز بلوغ خبر به ثواب صدق می کند. در نتیجه نمی توان به قرینه روایات و فتاوا در بلوغ وفات زوج، اخبار من بلغ را اختصاص داد به روایاتی که به طریق معتبر وارد شده است.

بله روایات دیگری وجود دارد که امکان دارد از آنها همین مطلب استفاده شود که در جلسه آینده در مورد آنها صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. ثواب الاعمال؛ ص: 160، ح 1 [↑](#footnote-ref-1)
2. کلمه بلوغ در اینجا سقط شده است: ان الظاهر من البلوغ، البلوغ ... [↑](#footnote-ref-2)
3. تكملة العروة الوثقى؛ ج1، ص: 78 [↑](#footnote-ref-3)
4. نهج البلاغة؛ ص: 358 نامه 45 [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی؛ ج 6، ص: 112 [↑](#footnote-ref-5)
6. همان [↑](#footnote-ref-6)
7. همان [↑](#footnote-ref-7)
8. وسائل الشیعه؛ ج 22، ص: 229 [↑](#footnote-ref-8)
9. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج6، ص: 112 [↑](#footnote-ref-9)
10. همان [↑](#footnote-ref-10)
11. تهذیب الاحکام؛ ج 7،، س: 469 [↑](#footnote-ref-11)